

اشتغال و بیکاری دانش‌آموختگان زن

احمدرضا روشن*

مریم حسینی لرگانی**

چکیده

زنان، موتور محرکه مهمی برای رشد و توسعه هستند و پرورش سرمایه انسانی آنها بسیار با اهمیت است. زنان، به ویژه در ده سال اخیر تمام سال‌های عقب بودن از تحصیلات عالی را یکباره جبران کرده‌اند. یک دلیل این امر، این است که موفقیت شغلی و حرفه‌ای زنان در گرو کسب تجربیات تحصیلی است؛ همچنین فرض بر این است که برخورداری زنان از آموزش عالی به مشارکت بیشتر آنان در بازار کار کمک می‌کند.

یافته‌های مقاله حاضر نشان می‌دهد که سهم زنان از کل شاغلان دانش‌آموخته کشور در سال ۱۳۸۵ معادل ۳۱ درصد و سهم مردان ۶۹ درصد است؛ به عبارت دیگر، با وجودی که زنان و مردان سهم متعادلی در تعداد فارغ‌التحصیلان دارند (حدود ۵۰-۵۰) اما زنان دانش‌آموخته، در یافتن شغل با موانع بیشتری نسبت به مردان مواجه‌اند؛ به علاوه، از مجموع ۳۷۳ هزار بیکار دانش‌آموخته آموزش عالی سال ۱۳۸۵ کشور، ۵۴/۸ درصد را زنان و ۴۵/۲ درصد را مردان تشکیل می‌دهند. نرخ بیکاری دانش‌آموختگان در سال ۱۳۸۵ نیز در حد ۱۰/۱ درصد بوده است. با این ویژگی که این نرخ برای مردان ۶/۹ و برای زنان دانش‌آموخته ۲/۴ برابر بالاتر از این و برابر با ۱۶/۷ درصد است.

همچنین، تغییر و تحولات ساختاری پدیدآمده در اقتصاد و در کیفیت نیروی کار به ویژه زنان، آن چنان که باید تفاوتی در گرایش‌های بازار کار نسبت به جذب و به کارگیری زنان به وجود نیاورده است. با وجود آنکه ترکیب و کیفیت زنان متقاضی کار، به خاطر نیل به آموزش‌های سطوح برتر، به طور چشمگیری متحول شده اما این عامل نیز نتوانسته است، در روند راهیابی آنان به مشاغل دگرگونی معناداری ایجاد کند.

واژگان کلیدی: دانش‌آموختگان زن، بیکاری زنان، اشتغال، آموزش عالی، دانشگاه

* عضو هیئت علمی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی (مسئول مکاتبات: Vishtasb4802@yahoo.com)

** عضو هیئت علمی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

مقدمه

طی سالیان اخیر، حضور زنان در عرصه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی توجه بسیاری از محققان و پژوهشگران را به خود جلب کرده است. به ویژه افزایش مشارکت آنان در آموزش عالی که به دنبال آن افزایش متقاضیان دانش‌آموختگان زن در موقعیت‌های مختلف شغلی مطرح می‌شود، از موضوعات مهم تحقیقاتی بوده است.

بررسی اشتغال زنان دانش‌آموخته ابتدا در غالب نظریه سرمایه انسانی پی‌گیری شد. نئوکلاسیک‌ها از دیدگاه «سرمایه انسانی»^۱ به مسائل زنان بر بستر تحولات جدید جهانی که از اواخر سده ۱۷ و اوایل سده ۱۸ میلادی و با ظهور روشنگری^۲، آغاز شده بود به این موضوع پرداختند و به نابرابری زنان و مردان در سرمایه انسانی توجه کردند. پس از آن، نظریه «تجزیه بازار کار»^۳ به میان آمد و مطرح شد که زنان و مردان، حتی با سرمایه انسانی ظاهراً مساوی، فرصت‌های نابرابری در بازار کار دارند. نظریه پردازان توسعه، به صورت‌های مختلف، بر ضرورت مشارکت زنان در پیشبرد امر توسعه تأکید کردند. از نظر آنان، توسعه بدون مشارکت زنان در همه فرایندهای آن امکان‌پذیر نیست و لازمه این مشارکت تغییر نگرش‌های سنتی، به ویژه تعریف مجدد نقش زن و مرد در خانواده و تربیت فرزند، سهم شدن زنان در نظام مدیریت و تصمیم‌گیری، دستیابی آنان به حقوق مالکیت و منابع تولید، و برخورداری آنان از حقوق برابر اجتماعی و مدنی و سیاسی و فرهنگی است. در رویکردهای فمینیستی، بر شهروندی تمام عیار زنان و حقوق آنان بر بدن خویش، سقط جنین و مانند آن تأکید شده است. مطابق این رویکردها، زنان تحت تأثیر یک رشته عوامل پیچیده تاریخی و ساختاری، به نقش جنس دوم تنزل یافته‌اند؛ و حتی با آنکه در اعلامیه جهانی حقوق بشر از حقوق یکسان - فارغ از قید جنسیت - سخن گفته شده است، عملاً زنان در حاشیه ساختاری قدرت و ثروت قرار دارند. ساختار خانواده و مناسبات تولید و هنجارها و فرهنگ به گونه‌ای است که زنان را به طرز مرموزی به حاشیه می‌راند (فراستخواه، ۱۳۸۳).

روش تحقیق

مطالعه حاضر، یک تحقیق توصیفی^۴ است. این‌گونه تحقیقات، نه تنها به توصیف و تشریح تمام یا یک بخش از واقعیات می‌پردازد، بلکه به توضیح و تبیین آن نیز اشاره و توجه دارد. مطالعات توصیفی، مطالعاتی هستند که به دنبال هست‌ها هستند؛ یعنی قوانین موجود در واقعیات و طبیعت را کشف می‌کند. اجرای تحقیق توصیفی (غیر آزمایشی) می‌تواند صرفاً برای شناخت بیشتر شرایط موجود یا یاری دادن به فرایند تصمیم‌گیری باشد (سرمد و همکاران، ۱۳۷۶).

1. Human capital
2. Enlightenment
3. Segmentation
4. Descriptive research

پرسش‌های تحقیق

- در این مطالعه سعی می‌شود که به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:
۱. زنان دانش‌آموخته دانشگاهی چه سهمی از کل شاغلان کشور را شامل می‌شوند؟
 ۲. زنان دانش‌آموخته دانشگاهی چه سهمی از کل بیکاران کشور را شامل می‌شوند؟
 ۳. اشتغال و بیکاری دانش‌آموختگان زن نسبت به اشتغال و بیکاری دانش‌آموختگان مرد چه وضعیتی دارد؟
 ۴. روند اشتغال دانش‌آموختگان زن طی سال‌های گذشته چگونه بوده است؟

مبانی نظری

تحولات ساختاری و تقاضای فزاینده زنان برای آموزش عالی

سبقت گرفتن زنان از مردان برای تحصیلات عالی در کلیه مناطق جهان قابل مشاهده و تعمق است. هر چند این‌گونه به نظر می‌رسد که، تعادل و برابری در پذیرش و تحصیل در مقاطع عالی، شرط ضروری جامعه‌دانی محور^۱ امروز برای بقای متعادل باشد، ولی زنان در سال‌های اخیر و به خصوص در ده سال اخیر، گویا کلیه سال‌های عقب بودن از تحصیلات عالی را در مقایسه با مردان یکباره جبران کرده‌اند. حضور زنان در رشته‌های کاملاً فنی و حاضر شدن آنان برای کار در شرایط مساوی با مردان حتی در سخت‌ترین شرایط کار، برابری جنسی را حتی در فرایندهایی امکان‌پذیر کرده است که قبل از این، کاملاً مردانه تعریف شده بودند. در شرایط خاص فرهنگی به ویژه در کشورهای جهان سوم که، تحصیل و اشتغال در بیرون منزل برای زنان دشوارتر است، امروزه مشاهده می‌شود که موج‌های حضور در ثبت‌نام‌ها، رقابت در کنکورها، قبولی و حضور در سر کلاس‌های درس دانشگاهی با بیشتر بودن گروه زنان همراه بوده است و در آینده‌ای نزدیک سهم زنان در فضای اشتغال، کارشناسی و مدیریت جوامع به شدت مردانه جهان سوم و به خصوص کشور ایران افزایش خواهد داشت.

در آستانه قرن بیست و یکم تحولات بنیادینی در فرایندها و محصولات آموزش عالی در جهان صورت گرفته است. انفجار اطلاعات، توسعه ارتباطات، تحولات در نظام‌های اداره حکومت، تحولات فرهنگی و به هم پیوستگی جوامع جهانی، نگاه و نیاز به آموزش عالی را دستخوش تحول و تغییر اساسی کرده است (فراستخواه و کبریایی، ۱۳۷۷). جدول (۱) برخی تغییرات اساسی و ساختاری را در فرایندها و محصولات آموزش عالی طی چند دهه گذشته نشان می‌دهد (دل انگیزان و همکاران، ۱۳۸۷).

جدول (۱) روند تغییرات ساختاری در آموزش عالی طی چند دهه گذشته

ردیف	از	به
۱	تعداد دانشجویان (در سال ۱۹۶۰، ۱۳ میلیون نفر)	افزایش تقاضا برای آموزش عالی در سال ۲۰۰۰ به حدود ۹۵ میلیون نفر
۲	غلبه دانشجویان پسر	گسترش حضور دانشجویان دختر
۳	موزش ادبیات، علوم انسانی، علوم محض و حرفه‌های آزاد مثل حقوق و پزشکی	گسترش آموزش‌های فنی، حرفه‌ای و کاربردی مثل علوم ارتباطی، زیست‌محیطی، تنوع رشته‌ای، میان‌رشته‌ای و فرارشته‌ای
۴	دانشگاه نخبه‌پرور	توده‌ای شدن آموزش عالی
۵	نقش و کارکرد محدود آموزش‌های رسمی	تنوع نقش و کارکرد، آموزش‌های پاره‌وقت، کوتاه‌مدت، آموزش از راه دور
۶	ثبات برنامه‌های درسی	انعطاف‌پذیری و فرایندی شدن برنامه‌های آموزشی و پژوهشی (فرایندهای فرارشته‌ای و میان رشته‌ای)
۷	دانشگاه دولتی	نقش مؤسسات غیر دولتی در سرمایه‌گذاری و تولید آموزش عالی
۸	تامین هزینه‌های دانشگاه توسط دولت	تنوع منابع مالی و خودگردانی دانشگاه‌ها
۹	برنامه‌های درسی موضوع‌محور	محلی و منطقه‌ای شدن برنامه‌ریزی درسی و عدم تمرکز آن
۱۰	برنامه‌ریزی متمرکز و غیر قابل انعطاف آموزشی	فرایندهای آموزشی و پژوهشی مسئله‌نگر
۱۱	فعالیت‌های علمی بسته، محدود و جداگانه	ارتباطات علمی با استفاده از فناوری‌های ارتباطی جدید و نظام نوین دانش‌رسانی، مشارکت لحظه به لحظه در شبکه تعاملی پژوهش‌های جهانی
۱۲	دانشگاه درون‌گرا و در خود	دانشگاه برون‌گرا و پاسخگو به محیط (ارتباط با صنعت، خدمات، رسانه‌ها و ...)
۱۳	آموزش مستقیم و حضوری	آموزش از راه دور، نقش رایانه و فناوری چند رسانه‌ای در آموزش عالی
۱۴	برجستگی اخلاقی و فرهنگی دانشگاه	اهمیت نقش دانشگاه در تولید دانش و انباشت مهارت‌های فکری، حرفه‌ای و خدمات تخصصی
۱۵	بی تفاوت نسبت به سیستم ابداعات ملی و منطقه‌ای	عامل مؤثر و توسعه‌دهنده سیستم ابداعات ملی و منطقه‌ای
۱۶	دانشگاه جزیره‌ای و خارج از چرخه‌های تولید	دانشگاه و دانشگاهیان فعال در چرخه تولید فناوری و اقتصاد دانایی‌محور
۱۷	دانشگاه بی تفاوت نسبت به بازار کار	دانشگاه پاسخگو در مقابل نیازهای بازار کار

به نظر می‌رسد، فرایند تحولات جهانی، هم از دانشگاه‌ها شروع و هم به آن ختم می‌شود. دانشگاه‌ها با تولید دانش و اطلاعات، نیروی انسانی تحصیل‌کرده و ارائه خدمات تخصصی سطح بالا، امکان تولید تجهیزات و امکانات جدید را به وجود می‌آورند. تنوع و گسترش تولید، نتیجه عملی فرایند تولید دانش و تجهیزات تخصصی و سرمایه انسانی هستند، و از طرف دیگر، با تغییر فضای فرهنگ و اقتصاد اجتماعی و ایجاد تحولات بعدی که در اثر افزایش ذخیره دانش بشر صورت می‌گیرد، مجدداً تغییرات به وجود آمده را به عنوان سؤال اساسی مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد و دست‌مایه تولید دانش جدید می‌شود. با این حال، همواره این سؤال محوری مطرح است که آیا دانشگاه‌ها در فرایند تغییر و تحول اجتماعی و اقتصادی، توانایی و انعطاف‌پذیری لازم را برای تطبیق خویش با شرایط به وجود آمده به خصوص مقتضیات بازار کار را دارند، و در مرحله عالی‌تر آیا دانشگاه‌ها توان و امکان برنامه‌ریزی و ساختن جامعه دانش‌محور آینده را دارند؟ البته سرمایه‌گذاری در آموزش عالی تنها با این هدف انجام نمی‌شود که دانشجویان به مشاغل بهتر و درآمدهای بالاتری دست یابند، بلکه توسعه آموزش عالی این هدف را دنبال می‌کند که دانشگاه‌ها قدرت تفکر را در جوانان بارور کنند و پرورش دهند. این امر نقش آنان را در زندگی اجتماعی حساس‌تر می‌کند و قدرت تولید و مشارکت ایشان را در تولید ملی افزایش می‌دهد؛ به علاوه فایده‌های اجتماعی سرمایه‌گذاری در آموزش عالی شامل، آثار جانبی است که افراد تحصیل‌کرده در محیط خود به وجود می‌آورند. بسیاری از فایده‌های اجتماعی آموزش عالی، قابل سنجش و اندازه‌گیری با پول نیست، اما نباید پنداشت که چون نمی‌توان این منافع را در قالب درآمد برای فرد و جامعه با پول محاسبه کرد، اهمیت کمتری دارند. مهم‌ترین فایده اجتماعی سرمایه‌گذاری در آموزش عالی این است که، تحصیلات، زمینه اختراع، اکتشاف و نوآوری را افزایش می‌دهد. تحصیلات دانشگاهی، امکان تولید و انتقال فناوری را سهولت می‌بخشد و هزینه‌های اجتماعی از قبیل هزینه دستگاه قضایی، انتظامات و پلیس را کاهش و منافع اجتماعی مانند ارتقای سطح بهداشت و محیط زیست، کنترل رشد جمعیت را افزایش می‌دهد. تحصیلات دانشگاهی، کیفیت مدیریت را در جامعه ارتقاء می‌بخشد و زمینه تخصیص بهینه منابع را فراهم می‌کند و موجب صرفه‌های اقتصادی بیشتری می‌شود (عمادزاده، ۱۳۸۳).

زنان و توسعه

آنچه که در ادبیات مربوط به نظریه‌های توسعه کمتر مورد بحث و بررسی قرار گرفته، کالبدشکافی تئوری‌های ارائه‌شده با توجه به عامل جنسیت است.

اگر توسعه را آرمان بزرگ جوامع برای دستیابی به یک زندگی کیفی سطح بالا در نظر بگیریم، باید گفت راهبردهای مرسوم توسعه تاکنون نتوانسته‌اند برای زنان جایگاه شایسته‌ای بیافرینند؛ به عبارت دیگر، زنان از بخش قابل توجهی از مواهب رشد و توسعه محروم مانده‌اند (امینی و احمدی شاپورآبادی، ۱۳۸۶).

باید اذعان کرد که راهبردهای توسعه معمولاً «کور جنسیت»^۱ هستند و با اجرای آنها هیچ‌گونه چشم‌انداز روشنی را برای بهبود وضعیت زنان نمی‌توان انتظار داشت. تا پیش از سال ۱۹۷۰ تصور بر این بود که فرایند توسعه بر زنان و مردان به طور یکسان اثر می‌گذارد اما در عمل، رهیافت‌های توسعه علیه زنان بوده و باعث متضرر شدن آنان شده است. رهیافت‌های مرسوم توسعه با محور قرار دادن امکانات و سرمایه‌گذاری‌های مادی و مالی با عمیق‌ترین کردن فاصله بین مردان و زنان، کمکی به بهبود زندگی زنان نکرده، بلکه دارای اثرات ناخوشایندی بر آنان بوده است؛ بنابراین، در معرفی راهبردهای توسعه نیاز به رویکردهای «حساس به جنسیت»^۲ است که ضمن بررسی پیامدهای سیاست‌ها بر زنان و مردان به طور خاص به تدوین برنامه‌هایی با تعیین زنان به عنوان گروه هدف اقدام کند (دادورخانی، ۱۳۸۵).

زنان و نظریه سرمایه انسانی

زنان، موتور محرکه مهمی برای رشد و توسعه هستند و پرورش سرمایه انسانی آنان بسیار با اهمیت است. طی چند سال اخیر تئوریسین‌های اقتصادی، «انسان» را مبدأ توسعه معرفی می‌کنند و نظریه‌های نوین رشد، متکی بر انسان‌هاست، بدین معنا که سرمایه‌گذاری بر انسان را معتبرترین شرط حرکت به سمت توسعه بهینه اقتصادی می‌دانند و در این میان، نیروی انسانی زنان به دلیل بی‌توجهی به آنان تقریباً در همه کشورهای جهان در طی سال‌های گذشته، دست نخورده باقی مانده است که توجه بیشتری را نسبت به مردان می‌طلبد.

سرمایه انسانی، عبارت است از علم و دانش، مهارت و تجربه، توان و قابلیت و در نهایت انضباط و خلاقیتی که از طریق آموزش به انحاء مختلف در افراد ذخیره و باعث افزایش بهره‌وری کار آنان در جامعه می‌شود (بهبودی، ۱۳۷۱). در اقتصاد جدید، سرمایه انسانی به معنی علم، دانش، مهارت، تخصص و نیروی کار ماهر است و اصلی‌ترین عامل افزایش بهره‌وری و توسعه کشورهای محسوب می‌شود. در اقتصاد مبتنی بر دانش، توسعه به پیشرفت علمی بستگی دارد و ارتقای بهره‌وری مبتنی بر دانش است.

۱. Gender blind برنامه‌هایی است که مشارکت‌کنندگان یا نفع‌برندگان را از نظر جنسیت مشخص نمی‌کند.

۲. Gender sensitive

سرمایه‌گذاری در آموزش زنان، از یک سو، با افزایش مهارت‌ها و آمادگی آنان برای ورود به بازار کار، به توسعه اقتصاد پایدار مبتنی بر دانش و کاربرد فناوری کمک می‌کند و از سوی دیگر، تحولی قابل ملاحظه در جهان‌بینی و فرهنگ آنان در جایگاه مادر و تربیت‌کننده نسل فردا به وجود می‌آورد. از آنجا که آموزش زنان در ارتقای سطح بهداشت سلامت کودکان تأثیر می‌گذارد و موجب پیشرفت تحصیلی فرزندان می‌شود، دارای آثار خارجی مثبتی است که برای جامعه ارزش فراوانی دارد و همین موضوع سبب شده است که در سراسر جهان، آموزش زنان در صدر برنامه‌های ملی قرار گیرد؛ همچنین تحقیقات بسیاری نشان می‌دهد که، متغیر آموزش، عامل بسیار مهمی در افزایش اشتغال زنان است. اگر زن، کار بیشتر را بر فرزند بیشتر ترجیح دهد، سطح آموزش خود را ارتقاء می‌دهد؛ زیرا احتمال پیدا کردن شغل مناسب با افزایش میزان آموزش، سطح تحصیلات و هزینه فرصت داشتن فرزند، بیشتر می‌شود و نرخ مشارکت، افزایش و نرخ باروری کاهش می‌یابد. در این زمینه، دولت با توجه به اهمیت آن در امور کشور، می‌تواند عوامل ایجاد تبعیض بین زنان و مردان را از بین ببرد. از جمله اقداماتی که دولت می‌تواند انجام دهد، فراهم کردن شرایط و امکانات لازم برای شناساندن فرهنگ اسلامی و ارزش و اهمیتی است که اسلام برای زنان قائل است تا با از بین بردن تفکراتی نظیر: «مرد نان آور خانواده است» یا «محصور شدن زن در خانه، ملاک اعتبار خانواده است»، زمینه مشارکت بیشتر زنان در فعالیتهای اقتصادی و توسعه کشور فراهم شود (صادقی و عمادزاده، ۱۳۸۳).

زنان و نظریه توسعه نهادگرا

نهادها^۱ عبارت‌اند از قیده‌های ایجادشده از سوی انسان به منظور شکل دادن به کنش متقابل بین انسان‌ها. نهادها، از قیده‌های رسمی (مانند: مقررات، قوانین، اساسنامه‌ها)، قیده‌های غیررسمی (مانند: هنجارهای رفتاری، میثاق‌ها، اصول رفتاری خودجوش) تشکیل شده‌اند و در مجموع، ساختار انگیزشی و محرک جوامع و به خصوص اقتصادها را تعیین می‌کنند.

هزینه‌های تولید از دیدگاه اقتصاددانان‌های نئوکلاسیک، هزینه‌های پرداختی به عوامل تولید را شامل می‌شود؛ یعنی هزینه‌هایی که مستقیم به تولید مربوط می‌شوند. در این حالت، فرض می‌شود، بنگاه اقتصادی فاقد هزینه‌های جانبی دیگر است؛ در حالی که براساس دیدگاه‌های اقتصاددانان نهادگرای جدید^۲ هزینه‌های دیگری به عنوان هزینه‌های معاملاتی به طور معمول بر تولید تحمیل می‌شوند.

1. Institutions

2. New Institutional Economics

هزینه‌های معاملاتی، عبارت‌اند از: هزینه‌های مشخص کردن موضوع کالا یا خدمت مورد مبادله و هزینه‌های به اجراء گذاشتن توافقات حاصله. با این تعریف، هزینه‌های معاملاتی، هزینه‌هایی غیرتولیدی هستند که به واسطه عواملی گوناگون بر اقتصاد تحمیل می‌شوند؛ به عبارتی، «هزینه‌های معاملاتی اقتصادی، معادل نیروی اصطکاک در سیستم‌های فیزیکی هستند». از این روی، با فرض وجود شرایط یکسان به لحاظ عوامل تولید در دو جامعه یا دو کشور مفروض، به علت وجود نهادها و ساختارهای متفاوت، سطح کارایی و تولید در این دو کشور یکسان نخواهد بود؛ به عنوان مثال، تفاوت در مشارکت اقتصادی زنان در کشورهای مختلف، بیش از آنکه ناشی از عوامل اقتصادی باشد، از عوامل مربوط به نظام‌های ارزشی و نهادهای فرهنگی و اجتماعی این جوامع متأثر است؛ یعنی اگر نهادهای اجتماعی در یک کشور، با هر توجهی اشتغال زنان را در بازار کار شایسته ندانند و یا آن را در اولویت‌های بعدی وظایف زنان بدانند، عرضه نیروی کار زنان در این کشورها در مقایسه با کشورهای دیگری که نهادهای آنها مشارکت زنان در بازار کار را از الزامات توسعه می‌دانند، به طور محسوسی کمتر خواهد بود؛ به عبارت دیگر، اولویت‌های تعیین شده از سوی نهادها، هزینه‌های عرضه نیروی کار زنان را مشخص می‌کنند؛ مثلاً اگر در یک جامعه اولویت نخست زنان، بچه‌داری و کارهای خانه باشد، زنان در تابع مطلوبیت خود، ناگزیر از لحاظ کردن این عامل خواهند بود؛ در نتیجه، تمایل آنان برای ورود به بازارکار، کاهش می‌یابد. بازارکار نیز که بی‌تأثیر از نهادهای همین جوامع نیست؛ این محدودیت را در بعد تقاضا در نظر می‌گیرد؛ یعنی با افزایش هزینه‌های ناشی از نهادهای غیراقتصادی بر عملکرد اقتصاد در هر دو بعد عرضه و تقاضا، استقبال زنان برای ورود به بازارکار و نیز استقبال کارفرمایان برای استخدام زنان کاهش می‌یابد. نرخ بالاتر بیکاری زنان نسبت به مردان در ایران با وجود پایین بودن عرضه نیروی کار زنان، گویای همین واقعیت است (هاشمی، ۱۳۸۱).

تحصیلات و بازار کار زنان

آموزش مهم‌ترین ابزار توسعه انسانی است (گاندی، ۱۳۸۴). توجه به وضعیت اشتغال زنان و هدایت آنان به بازار کار، می‌تواند زمینه بهره‌گیری بهتر جامعه از این نیروی بالقوه را فراهم آورد. به همین دلیل، شناخت مجموعه عواملی که زمینه‌ساز مشارکت هرچه بیشتر این جمعیت توانمند در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی کشور است از اولویت ویژه‌ای برخوردار است. مهم‌ترین عامل مؤثر در اشتغال زنان در بازار کار احتمالاً میزان تحصیلات آنان است.

بررسی‌های تطبیقی نرخ مشارکت و نرخ بیکاری نیروی کار زنان در ایران با سایر کشورها، نشان می‌دهد که زنان در مشارکت اقتصادی از نرخ بسیار پایین ولی در

بیکاری از نرخ بالایی برخوردارند. از این منظر، ایران از وضعیتی مشابه کشورهای توسعه‌نیافته با ساختار فرهنگی و اجتماعی خاص، نظیر پاکستان و عربستان برخوردار است؛ در حالی که به لحاظ چگونگی تحصیلات، نرخ ثبت‌نام مردان و زنان در آموزش‌های رسمی پیش از دانشگاه و حتی در مراکز آموزش عالی، مشابه یکدیگرند؛ که از این منظر، می‌توان ایران را با کشورهای صنعتی مقایسه کرد (هاشمی، ۱۳۸۱).

با توجه به اهمیت منابع انسانی در اندیشه‌های جدید اقتصادی، اغلب کشورها تلاش زیادی برای جذب و سازماندهی این منابع آغاز کرده‌اند. در اقتصاد جدید، سرمایه انسانی به معنی علم، دانش، مهارت، تخصص و نیروی کار ماهر است و اصلی‌ترین عامل افزایش بهره‌وری و توسعه کشورهای محسوب می‌شود. در اقتصاد مبتنی بر دانش، توسعه به پیشرفت علمی بستگی دارد و ارتقای بهره‌وری مبتنی بر دانش است. از این رو، در عصر فناوری اطلاعات، معیار ارزیابی افراد نه ویژگی‌های ذاتی آنان مثل نژاد و جنسیت، بلکه خصیصه‌های اکتسابی آنان نظیر تحصیلات است. تجربیات تحصیلی زنان برای گسترش دامنه شغلی آنان ضروری است. موفقیت شغلی و حرفه‌ای زنان در گرو کسب تجربیات تحصیلی است؛ همچنین برخورداری زنان از آموزش عالی به مشارکت بیشتر آنان در بازار کار کمک می‌کند. نتایج یک بررسی در ایران که بر اساس برآورد یک مدل اقتصادسنجی صورت گرفته است، نشان می‌دهد که به ازای یک درصد افزایش سهم زنان از تحصیلات عالی، ۰/۳۳ درصد بر سهم اشتغال زنان در کشور افزوده می‌شود (صادقی و عمادزاده، ۱۳۸۳).

اشتغال و بیکاری زنان

در بعد تقاضای نیروی کار، نیروی کار یکی از عوامل تولید بنگاه‌های اقتصادی است؛ پس، یکی از اقلام هزینه را تشکیل می‌دهد. در چارچوب رفتار عقلایی، بنگاه اقتصادی در پی به حداکثر رساندن سود بنگاه است. بنابراین، اقلام تشکیل‌دهنده هزینه و چگونگی ترکیب آنها به منظور تخصیص بهینه منابع در جهت حداکثر کردن مطلوبیت بنگاه اهمیت دارد؛ یعنی در شرایط امکان جایگزینی بین نیروی کار و سرمایه این نسبت هزینه‌هاست که سبب می‌شود بنگاه تولیدی، منابع خود را در جهت فناوری کاربر و یا فناوری سرمایه‌بر سازماندهی کند. حال اگر دو نیروی کار به دلیل جنسیت (زن و مرد)، با یک سطح کارایی ولی با هزینه‌های متفاوت وجود داشته باشند، نسبت هزینه‌های آنها انتخاب واقعی بنگاه اقتصادی را در زمینه نیروی کار تعیین می‌کند. حال اگر به هر دلیل، هزینه استخدام نیروی کار زن (اعم از هزینه‌های مستقیم و هزینه‌های غیر مستقیم) بیشتر از مرد باشد، بنگاه اقتصادی ترجیح می‌دهد که نیروی کار مرد را جایگزین نیروی کار زن کند (هاشمی، ۱۳۸۱).

انگیزه اصلی اشتغال، کسب درآمد است. با این وجود، در بعد عرضه نیروی کار، یک زن فقط زمانی وارد بازارکار می‌شود که دستمزد بازار بیش از دستمزد کف^۱ او باشد. عواملی نظیر خانه‌داری و نگهداری از فرزندان دستمزد کف زنان را افزایش می‌دهد و موجب کاهش احتمال شرکت آنان در بازار کار می‌شود. بنابراین، افزایش تعداد فرزندان و داشتن فرزند کوچک مسئولیت‌های خانگی زنان، حتی در صورت استفاده از خدمات مهد کودک را افزایش می‌دهد و این عامل موجب افزایش دستمزد کف زنان و ایجاد محدودیت برای اشتغال آنان می‌شود (صادقی و عمادزاده، ۱۳۸۳).

به طور کلی، افزایش تولید ناخالص داخلی و افزایش سرمایه‌گذاری تأثیر مثبتی در اشتغال نیروی کار زنان دارد؛ به عبارت دیگر، با رشد تولید ناخالص داخلی و ایجاد ظرفیت‌های جدید اقتصادی، فرصت‌های شغلی بیشتری برای زنان فراهم می‌شود و آنان از فعالیت‌های خانگی به سمت فعالیت‌های بیرون از منزل سوق داده می‌شوند. از طرف دیگر، در زمان رکود اقتصادی، از آنجا که میزان عرضه نیروی کار از تقاضای آن پیشی می‌گیرد، اولین گروهی که کار خود را از دست می‌دهند، معمولاً زنان هستند. از این رو، اجرای سیاست‌هایی که به افزایش تولید ناخالص داخلی و حجم سرمایه‌گذاری در جامعه منجر می‌شود، از الزامات افزایش اشتغال زنان است. به علاوه، یکی از عوامل اصلی کاهش عرضه نیروی کار زنان در ایران (یعنی پایین بودن نرخ مشارکت زنان) بالا بودن نرخ بیکاری آنان است؛ یعنی زنان به علت بالا بودن نرخ بیکاری از یافتن شغل ناامید می‌شوند و در نتیجه برای ورود به بازارکار میل کمتری دارند؛ پس، با افزایش فرصت‌های شغلی مناسب برای زنان و کاهش نرخ بیکاری، عرضه نیروی کار زنان نیز افزایش خواهد یافت. در نتیجه، مهم‌ترین عاملی که در کوتاه‌مدت می‌تواند بر عرضه نیروی کار زنان تأثیرگذار باشد، کاهش میزان بیکاری آنان و در نقطه مقابل، افزایش سهم اشتغال آنان خواهد بود.

از دید اقتصاد مبتنی بر دانش نیز دانش چیزی جدا از محصولات مادی اقتصاد نیست، بلکه به جزئی از اجزای تشکیل‌دهنده محصولات انسانی تبدیل شده است. از همین رو، بهره‌برداری کامل و صحیح از منابع انسانی یکی از اهداف اصلی توسعه در نظر گرفته می‌شود. زنان نیز می‌توانند، با عرضه نیروی کار خود، نقش مؤثرتری در فرایند توسعه ایفاء کنند و کنار گذاشتن آنان به معنای بهره‌گیری نکردن از تمامی امکانات تولیدی جامعه و کارایی نداشتن در تخصیص بهینه منابع است که در رشد اقتصادی و تولید کشور مؤثر واقع می‌شود. برای نیل به توسعه اقتصادی پایدار و افزایش فرصت‌های شغلی برای زنان، باید به کاهش رشد جمعیت، افزایش سطح سواد زنان به عنوان نیمی از جمعیت کشور، به ویژه در سطوح عالی، و افزایش تولید و سرمایه‌گذاری به عنوان یک رویکرد یکپارچه نگرینسته شود.

1. Reservation wage

(تصمیم ورود به بازار کار با مقایسه دستمزد مورد انتظار فرد یا دستمزد پیشنهادی در بازار کار اتخاذ می‌شود.)

یافته‌ها

اشتغال دانش‌آموختگان زن در ایران

شمار نیروی کار دانش‌آموخته آموزش عالی در فاصله سال‌های ۸۵-۱۳۵۵ از ۲۷۹ هزار به ۳۶۹۰ هزار نفر و شمار شاغلان دانش‌آموخته نیز در همین دوره از ۲۶۸ هزار به ۳۳۱۶ هزار افزایش یافت. تا سال ۱۳۸۵ نرخ رشد سالانه عرضه نیروی کار دانش‌آموخته آموزش عالی با گذشت زمان سرعت و شتاب بیشتری گرفته است؛ در حالی که نرخ رشد آن در دهه ۶۵-۱۳۵۵ حدود ۶/۴ درصد بود. در دهه ۷۵-۱۳۶۵ به ۱۰/۹ درصد افزایش یافت و در دهه بعد (۸۵-۱۳۷۵) نیز با ۹/۷ درصد در حد بسیار بالایی باقی ماند. با توجه به اینکه بیش از ۳/۳ میلیون دانشجو در حال حاضر در مراکز عالی آموزش کشور مشغول تحصیل هستند، به نظر می‌رسد که این روند بالای عرضه نیروی کار، دست کم در چند سال آتی تداوم پیدا کند. در این صورت، چنانچه اقتصاد کشور و به ویژه بخش‌های مدرن آن دستخوش تحولی هماهنگ و متناسب با روند عرضه نیروی کار نشود، خواه ناخواه در سال‌های آینده، بیکاری در این بخش، ابعاد فزاینده‌تری به خود خواهد گرفت (علیزاده، ۱۳۸۷).

به موازات تسریع آهنگ رشد آموزش‌های عالی و تشدید عرضه فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، سهم و جایگاه این نیروهای دانش‌آموخته در هرم شغلی کشور رو به فزونی گذاشت و از حدود ۳ درصد در سال ۱۳۵۵، به ترتیب به ۴/۵ و ۹/۶ درصد در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ ارتقاء یافت و سپس با جهشی سریع به ۱۶/۲ درصد در سال ۱۳۸۵ رسید. این در حالی است که، هنوز در جامعه فرصت‌ها و شرایط کافی و مساعدی برای اشتغال کامل نیروهای دانش‌آموخته آموزش عالی فراهم نشده است و به استناد داده‌های آماری، شماری از دانش‌آموختگان آموزش عالی متقاضی کار، به دلیل کمبود فرصت‌های شغلی و یا عدم انطباق فرصت‌های موجود با مهارت‌های آموزشی خود، از دستیابی به شغل بازمانده و بیکار مانده‌اند؛ افزون بر این، شمار این بیکاران در ۱۳۸۵ به بیش از ۳۷۴ هزار نفر و نرخ بیکاری دانش‌آموختگان آموزش عالی به حدود ۱۰/۱ درصد رسیده است که در مقایسه با نرخ ۱۲/۷ درصد بیکاری کل جمعیت شاغل کشور در همین سال (۱۳۸۵)، برخلاف قواعد توسعه، چندان مزیتی برای دانش‌آموختگان آموزش عالی دیده نمی‌شود (همان).

بر اساس داده‌های جدول (۲) مستخرج از سرشماری عمومی نفوس و مسکن (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵) سهم زنان دانش‌آموخته از کل شاغلان زن طی سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ با یک روند افزایشی به ترتیب ۵/۲ درصد، ۱۱/۶۹ درصد، ۲۲/۰۴ درصد، و ۳۶/۶۶ درصد بود است؛ در حالی که این نسبت برای مردان در همین سال‌ها به ترتیب ۲/۷ درصد، ۳/۸۳ درصد، ۷/۹۲ درصد و ۱۲/۹۸ درصد بوده است. به طوری که پیداست گرچه به مرور زمان سهم دانش‌آموختگان آموزش عالی

هر دو جنس از کل دانش‌آموختگان افزایش یافته، اما این نرخ برای زنان، افزایش بیشتری داشته است. این نشان می‌دهد که تحصیلات عالی برای یافتن شغل از سوی زنان یک عامل کلیدی‌تر نسبت به مردان است. اما چنان که از آمار جدول ۳ مستفاد می‌شود، سهم زنان از کل شاغلان دانش‌آموخته در سال ۱۳۸۵ معادل ۳۱ درصد و سهم مردان ۶۹ درصد است؛ به عبارت دیگر، با وجودی که زنان و مردان سهم متعادلی در تعداد فارغ‌التحصیلان دارند (حدود ۵۰-۵۰) اما زنان دانش‌آموخته، در یافتن شغل با موانع بیشتری نسبت به مردان مواجه‌اند.

جدول (۲) روند تکامل نرخ‌های مشارکت و بیکاری نیروی کار دانش‌آموخته آموزش عالی (۱۳۸۵-۵۵) (جمعیت به هزار نفر)

متغیرها	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵
تعداد دانش‌آموختگان عالی	۲۸۳	۵۸۸	۱۵۰۱	-
نیروی کار دانش‌آموخته آموزش عالی:				
شاغل	۲۷۹	۵۲۰	۱۴۶۱	۳۶۹۰
بیکار	۱۱	۲۳	۵۸	۳۳۱۶
نرخ فعالیت دانش‌آموختگان (درصد)	۹۸/۶	۸۸/۴	۹۷/۴	-
نرخ بیکاری دانش‌آموختگان (درصد)	۴/۱	۵/۹	۴	۱۰/۱
نسبت شاغلان دانش‌آموخته آموزش عالی به کل جمعیت شاغل (درصد)	۳	۴/۵	۹/۶	۱۶/۲

ماخذ: علیزاده، ۱۳۸۷

جدول (۳) تحول سهم و جایگاه دانش‌آموختگان شاغل در اشتغال کشور ۱۳۸۵-۵۵

سال	مرد و زن			مرد			زن		
	کل شاغلان	(شاغلان عالی)	سهم شاغلان عالی (درصد)	کل شاغلان	(شاغلان عالی)	سهم شاغلان عالی (درصد)	کل شاغلان	(شاغلان عالی)	سهم شاغلان عالی (درصد)
۱۳۵۵	۸۷۹۹	۲۶۸	۳/۰۵	۷۵۸۷	۲۰۵	۲/۷۰	۱۲۱۲	۶۳	۵/۲۰
۱۳۶۵	۱۱۰۰۲	۴۹۷	۴/۵۲	۱۰۰۲۶	۳۸۳	۳/۸۳	۹۷۵	۱۱۴	۱۱/۶۹
۱۳۷۵	۱۴۵۷۲	۱۴۰۳	۹/۶۳	۱۲۸۰۶	۱۰۱۴	۷/۹۲	۱۷۶۵	۳۸۹	۲۲/۰۴
۱۳۸۵	۲۰۴۷۶	۳۳۱۶	۱۶/۱۹	۱۷۶۹۴	۲۲۹۶	۱۲/۹۸	۲۷۸۲	۱۰۲۰	۳۶/۶۶

جدول (۳) تحول ترکیب جنسیتی کل شاغلان و شاغلان دانش‌آموخته آموزش عالی
۱۳۸۵-۵۵

شاغلان دانش‌آموخته آموزش عالی (درصد)		کل شاغلان (درصد)		سال
زن	مرد	زن	مرد	
۲۳/۵	۷۶/۵	۱۳/۸	۸۶/۲	۱۳۵۵
۲۲/۹	۷۷/۱	۸/۹	۹۱/۱	۱۳۶۵
۲۷/۷	۷۲/۳	۱۲/۱	۸۷/۹	۱۳۷۵
۳۰/۸	۶۹/۲	۱۳/۶	۸۶/۴	۱۳۸۵

بیکاری دانش‌آموختگان زن

از مجموع ۳۷۳ هزار بیکار دانش‌آموخته آموزش عالی سال ۱۳۸۵ کشور، ۵۴/۸ درصد را زنان و ۴۵/۲ درصد را مردان تشکیل می‌دهند. نرخ بیکاری دانش‌آموختگان در سال ۱۳۸۵ نیز در حد ۱۰/۱ درصد بوده است. با این ویژگی که، این نرخ برای مردان ۶/۹ و برای زنان دانش‌آموخته ۲/۴ برابر بالاتر از این و برابر با ۱۶/۷ درصد است. چنان که پیداست سهم زنان هم از لحاظ کل دانش‌آموختگان بیکار و هم از لحاظ نرخ بیکاری دانش‌آموختگان بیشتر از مردان است (علیزاده، ۱۳۸۷). به علاوه، از مجموع ۳۷۳ هزار بیکار دانش‌آموخته آموزش عالی سال ۱۳۸۵ کشور ۳۸/۱ درصد دارای مدارک فوق دیپلم و ۵۸/۵ درصد مدرک لیسانس هستند. بر این اساس، اگر آموزش‌های دوره‌های فوق لیسانس و بالاتر، آموزش‌های تخصصی تلقی شوند، در این صورت، می‌توان گفت عمده بیکاران دانش‌آموخته آموزش عالی کشور را جوانانی تشکیل داده‌اند که مدرک لیسانس و پایین‌تر که حتی پس از کسب آموزش به تخصص و مهارت‌هایی که مورد لزوم بازار کار باشد، تجهیز نشده‌اند؛ حتی از دیدگاه جنسیتی نیز وضع به همین گونه است؛ چون در میان مردان بیکار دانش‌آموخته آموزش عالی ۹۵/۷ درصد و در زنان بیکار دانش‌آموخته آموزش عالی ۹۷ درصد لیسانس یا فوق دیپلم هستند. در سال ۱۳۷۵ نیز وضعیتی کم و بیش مشابه سال ۱۳۸۵ بر بیکاری دانش‌آموختگان حاکم بوده است؛ یعنی عمده بیکاران دانش‌آموخته را لیسانس‌ها و دارندگان مدرک فوق دیپلم تشکیل می‌داده‌اند (بیش از ۹۲ درصد) و بقیه را سطوح بالاتر تحصیلی (جدول ۴).

با این وجود، به نظر می‌رسد، در فاصله سال‌های ۱۳۷۵-۸۵ از ابعاد و دامنه بیکاری دارندگان مدرک دکترا به نحو چشمگیری کاسته شده است. شمار و نسبت آنان که در سال ۱۳۷۵ حدود ۱۸۴۹ و ۳/۱۸ درصد بود تا سال ۱۳۸۵ به ۸۲۴ یعنی ۰/۲۲ درصد کل بیکاران دانش‌آموخته آموزش عالی تقلیل یافته که نکته حائز اهمیتی است؛ چون نشان می‌دهد که طی این دهه تمهیدات مؤثری برای جلوگیری و کاهش

بیکاری دارندگان مدرک از سوی مسئولان مرتبط اتخاذ شده است، اما در مورد بیکاران دارای مدرک فوق لیسانس، با اینکه سهم نسبی آنان در میان بیکاران دانش‌آموخته آموزش عالی، در این دهه، از ۴/۲ درصد به ۳/۱ درصد کاهش داشته اما شمار آنان از ۲۴۲۴ نفر به ۱۱۶۹۹ نفر ازدیاد یافته است که طبعاً مستلزم چاره‌جویی‌های اساسی‌تری است؛ البته نسبت بیکاری دانش‌آموختگان زن با مدارک تحصیلات تکمیلی (فوق لیسانس و دکترا) در سال ۱۳۸۵ تقریباً مشابه مردان است.

جدول (۵) دانش‌آموخته آموزش عالی بیکار برحسب سطوح تحصیلی - ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵

سطح تحصیلی	۱۳۷۵			۱۳۸۵		
	مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن
فوق دیپلم	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
لیسانس	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
فوق لیسانس	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
دکترا	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
اظهار نشده	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
جمع	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد

نتیجه‌گیری

سهم شاغلان دارای تحصیلات عالی زن از کل شاغلان زن، از ۵/۲ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۳۶/۷ درصد در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است؛ یعنی در سال ۱۳۵۵ از هر ۲۰ زن شاغل یک نفر دارای تحصیلات عالی بود اما در سال ۱۳۸۵ از هر سه زن شاغل یک نفر دارای تحصیلات عالی بود؛ به عبارت دیگر، سهم زنان دارای تحصیلات عالی در کل شاغلان زن در این ۳۰ سال هفت برابر شده است. با این وجود، بر اساس آمار سرشماری سال ۱۳۸۵ نرخ بیکاری زنان کشور طی این مدت از ۱۶/۴ درصد به ۲۳/۳ درصد افزایش یافته است؛ به عبارت دیگر، تغییر و تحولات ساختاری پدیدآمده در اقتصاد و در کیفیت نیروی کار زنان، آن‌چنان که باید تفاوتی در گرایش‌های بازار کار نسبت به جذب و به کارگیری زنان به وجود نیاورده است. با وجود آنکه ترکیب و کیفیت زنان شاغل و متقاضی کار به خاطر نیل به آموزش‌های سطوح برتر، به طور چشمگیری متحول شده، اما حتی این عامل نیز نتوانسته در روند راهیابی آنان به مشاغل دگرگونی معناداری ایجاد کند. علاوه بر این، نکته راهبردی بسیار مهم در ارتباط با تحولات مربوط به نظام آموزش عالی کشور این است که ساختار جنسیتی دانش‌آموختگان و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی که تا پیش از انقلاب اسلامی به شدت

مردانه بود (تقریباً ۷۵ درصد مرد و ۲۵ درصد زن)، اینک به وضعیت متعادل ۵۰-۵۰ درصد رسیده است و با توجه به ورود زیادتر زنان در چند سال اخیر به آموزش‌های عالی، احتمال دارد که بازار کار کشور در دههٔ آتی، با تقاضای کار زنان دانش‌آموخته به مراتب بیشتری نسبت به مردان دانش‌آموخته رو به رو شود و از آنجا که بخش قابل ملاحظه‌ای از اقتصاد ایران سنتی و اشتغال آن غیررسمی است، این امر ممکن است چالش‌هایی را فراروی راهیابی و جذب زنان دانش‌آموخته در فعالیت‌های اقتصادی کشور ایجاد کند. در این میان، دولت، با توجه به جایگاه و نقشی که در اقتصاد کشور دارد، می‌تواند عوامل ایجاد تبعیض بین زنان و مردان را از بین ببرد. از جمله اقداماتی که دولت می‌تواند، علاوه بر افزایش حمایت‌های قانونی انجام دهد، فراهم کردن شرایط و امکانات لازم برای شناساندن فرهنگ اسلامی و ارزش و اهمیتی است که اسلام برای زنان قائل است تا با از بین بردن تفکراتی نظیر «مرد نان آور خانواده است» یا «محصور شدن زن در خانه ملاک اعتبار خانواده است»، زمینهٔ مشارکت بیشتر زنان در فعالیت‌های اقتصادی و توسعهٔ کشور فراهم شود.

منابع

- امینی، امیر مظفر و احمدی شاپورآبادی، محمدعلی (۱۳۸۶). *اشتغال زنان روستایی در دو شهرستان برخوار- میمه و فلاورجان استان اصفهان و ارزیابی تأثیر آن بر خودتکایی اقتصادی آنها*. فصلنامه مطالعات زنان، بهار و تابستان ۱۳۸۶.
- بهبودی، داود (۱۳۷۱). *درآمدی بر سرمایه‌گذاری انسانی*. ماهنامه زمینه، اردیبهشت ۱۳۷۱.
- دادورخانی، فضیله (۱۳۸۵). *توسعه روستایی و چالش‌های اشتغال زنان*. پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۵۵، بهار ۱۳۸۵.
- دل انگیزان، سهراب؛ شهنازی، روح اله و دین محمدی، مصطفی (۱۳۸۷). *جهان در حال تحول و بازنگری نقش دانشگاه‌ها در بازار کار*.
- سرمد، زهره؛ بازرگان، عباس؛ حجازی، الهه (۱۳۷۶). *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*. نشر آگه.
- صادقی، مسعود و عمادزاده، مصطفی (۱۳۸۳). *تحلیلی بر عوامل اقتصادی مؤثر در اشتغال زنان ایران*. فصلنامه مطالعات زنان، بهار ۱۳۸۳.
- علاء الدینی، پویا و رضوی، محمدرضا (۱۳۸۳). *وضعیت مشارکت و اشتغال زنان در ایران*. فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۲، بهار ۱۳۸۳.
- عمادزاده، مصطفی (۱۳۸۳). *سرمایه‌گذاری در آموزش عالی*، دایره‌المعارف آموزش عالی، انتشارات بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی، تهران.
- علیزاده، محمد (۱۳۸۷). *بررسی بازار کار و تعادل عرضه و تقاضای نیروی انسانی متخصص کشور*. (گزارش طرح تحقیقاتی)، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۸۳). *زنان، آموزش عالی و بازار کار*. پژوهش زنان، بهار ۱۳۸۳.
- هاشمی، سید علی (۱۳۸۱). *اشتغال زنان و هزینه‌های آن از دیدگاه بنگاه اقتصادی*. فصلنامه پژوهش زنان، تابستان ۱۳۸۱.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۵). *سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵*. تهران: مرکز آمار ایران (قابل دسترسی در www.sci.org.ir).